

افغانستان تا چه حد به تعهدات بین‌المللی حقوق بشری‌اش عمل کرده است؟

از عملکرد دولت افغانستان در قبال حقوق بشر، همواره در سطح ملی و بین‌المللی، انتقادهای فراوان می‌شود. نهادهای مدافع حقوق بشر، دولت را متهم می‌کنند و می‌گویند که دولت در قبال تعهدات بین‌المللی حقوق بشری‌اش اهمال می‌کند و یا حداقل آن را بسیار دست‌کم می‌گیرد.

افغانستان از جمله کشورهایی است که به کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی حقوق بشر پیوسته است. از نه کنوانسیون عمده در زمینه حقوق بشر (Core Human Rights Conventions)، افغانستان به هفت تای آنها - علاوه بر دو پروتوکول اختیاری کنوانسیون حقوق طفل - ملحق شده است. البته بیش‌تر این کنوانسیون‌ها، در زمان رژیم‌های قبلی - قبل از سیزده سال اخیر - مورد تأیید قرار گرفته‌اند و فقط دو کنوانسیون، یعنی کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (CRPD)، در زمان حکومت آقای حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین، به تصویب رسیده‌اند.

چنین پنداشته می‌شود که تقریباً تمام این اسناد معتبر و الزام‌آور به لحاظ قانونی، نه از سر ضرورت، بل بیش‌تر به خاطربه دست آوردن مقبولیت و اعتبار بین‌المللی، به امضاء رسیده‌اند (اگرچه این مورد می‌تواند در حکم کشورهای دیگر نیز صادق باشد). افغانستان، به همه این کنوانسیون‌ها، به استثنای کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی، بدون هیچ‌گونه حق‌الشرطی پیوسته است.

اولاً، باید بگوییم که نگذاشتن حق‌الشرط، امر بسیار مثبت است، اما حق‌الشرط نگذاشتن افغانستان، تصور می‌شود که بیش‌تر به خاطر عدم آگاهی از محتوای کنوانسیون یا بی‌پروایی نسبت به تعهدات بین‌المللی این کشور باشد، تا از سر تعهد به ارزش‌های حقوق بشر.

ثانیاً، معمولاً بین امضا و تصویب، یک فاصله زمانی در نظر گرفته می‌شود تا قوانین داخلی سازگاری با محتوای کنوانسیون مشخص پیدا کنند و زمینه تطبیق مفاد آن بررسی شود؛ اما افغانستان به بیش‌تر این کنوانسیون‌ها، بدون این‌که نخست امضاء و سپس ملحق شود، مستقیماً الحاق کرده است؛ مانند میثاق‌های عمده حقوق مدنی و سیاسی، و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

اگرچه این روش نیز برای الحاق به کنوانسیون‌های حقوق بشر در سطح بین‌المللی معمول است؛ اما نگذاشتن شرط و یا عدم بررسی زمینه تطبیق کنوانسیون در سطح کشور در یک فاصله زمانی بین امضاء و الحاق، می‌تواند ددرسهای زیادی را برای کشور متعاقد ایجاد کند. علی‌الخصوص در کشور سنتی-مذهبی مانند افغانستان، که قوانین آن بر مبنای شریعت اسلامی بنا شده است و مجریان آن نیز عموماً به شدت سنتی - مذهبی اند و معمولاً به این اسناد وقعی نمی‌گذارند و آن را در تناقض با عقاید مذهبی خود می‌پندارند. از سوی دیگر، به دلیل ضعف حاکمیت قانون، عدم مدیریت سالم منابع و گستردگی فساد اداری، اجرایی کردن این اسناد بسیار پُر چالش است. بدین جهت است که دولت افغانستان همواره در تطبیق این کنوانسیون‌ها ناکام مانده است.

ثالثاً، در دنیا معمولاً دو رویه نسبت به پرداختن به کنوانسیون‌های حقوق بشر وجود دارد: اول، بعضی از کشورها باید مفاد کنوانسیون‌ها را در قوانین داخلی خود بازتاب دهند و قوانین خود، به شمول قوانین اساسی خود را با این کنوانسیون‌ها عیار سازند (در کشورهایی مانند آلمان، استرالیا و غیره از این رویه استفاده می‌شود). دوم، بعضی از کشورها، بعد از الحاق به کنوانسیون، مستقیماً به آن استناد می‌کنند و جزء قوانین آن کشور می‌شود. در کشورهایی مانند آمریکا، هالند، فرانسه و ... از رویه دوم استفاده می‌شود. حال، در افغانستان هیچ سند قانونی مکتوب و صریح وجود ندارد که افغانستان کدام رویه را در پیش بگیرد. ولی عملاً تمایل به رویه اولی بیش‌تر است؛ اگرچه آمیزه‌یی از هر دو رویه را نیز بعضاً می‌شود مشاهده کرد. به نظر می‌رسد که برای قانون‌گذاران افغانستان، سازوکارهای حقوقی داخلی، نسبت به نورم‌های حقوقی بین‌المللی، اولویت دارد.

چنین به نظر می‌رسد که افغانستان، علی‌الرغم این‌که به کنوانسیون‌های زیادی پیوسته است، به‌طور سیستماتیک هیچ یک از این دو رویه را در پیش نگرفته است؛ نه تا هنوز قوانین افغانستان به شمول قانون اساسی افغانستان، مطابقت کامل با محتوای کنوانسیون‌های ملحق شده دارد و نه هیچ نهاد مجری قانون، به این کنوانسیون‌ها به دیده قانون می‌نگرند.

اصولاً جایگاه حقوقی کنوانسیون‌های حقوق بشر در نظام حقوقی افغانستان مبهم است و پرداختن به کنوانسیون‌های حقوق بشر در ساختارهای دولتی، بیش‌تر یا سلیقه‌یی بوده و یا هم از روی ناآگاهی و حتّاً، با توجه به برچسب‌های ضد‌دینی این اسناد، بعضاً از روی عناد بوده است.

به هر صورت، افغانستان ملزم است که کنوانسیون‌های ملحق شده را در عمل تطبیق کند و از اجرای آن به ساختارهای مربوطه سازمان ملل متحد، به طور مداوم گزارش ارائه کند.

مکانیسم گزارش‌دهی از تطبیق این کنوانسیون‌ها، در خود این اسناد پیش‌بینی شده است. بر اساس این مکانیسم، هر کشور، بعد از الحاق به یک کنوانسیون، در مرحله اول بعد از یک/دو سال، از تطبیق این کنوانسیون به کمیته مربوطه گزارش ارائه می‌کند و سپس، بعد از هر چهار/پنج سال.

در جدول زیر، میزان تطبیق کنوانسیون‌های حقوق بشر را که افغانستان به آن‌ها ملحق شده است، می‌بینید.

شماره	کنوانسیون	تاریخ الحاق	مرحله اول گزارش‌دهی	مرحله دوم گزارش‌دهی	مراحل سررسیده	وضعیت گزارش‌دهی
۱	کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی	۱۹۸۳/۴/۲۴	۱۹۸۴	۱۹۹۱	گزارش سوم، چهارم و پنجم	گزارش سوم، چهارم و پنجم بدین سو به کمیته مربوطه داده نشده است. (۲۳ سال می‌شود که دولت گزارش ارائه نکرده است)
۲	کنوانسیون حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی	۱۹۸۳/۴/۲۴	۱۹۹۱	۲۰۰۸	گزارش پنجم	گزارش پنجم باید در سال ۲۰۱۴ داده می‌شد، ولی وزارت خارجه هیچ‌گونه ترتیبات لازم را برای تهیه گزارش نگرفته

است						
به تهیه گزارش سوم وقت زیادی نیست	گزارش سوم	۲۰۰۹		۲۰۰۳/۳/۵	کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان	۳
بعد از ۲۲ سال تهیه شده و قرار است در سال ۲۰۱۵ به کمیته مربوطه پیشکش شود	گزارش دوم، سوم، چهارم و پنجم	داده نشده	۱۹۹۲	۱۹۸۷/۴/۲۶	کنوانسیون منع شکنجه و کلیه رفتارهای تبعیض آمیز، موهن و غیرانسانی	۴
۲۹ سال می شود که دولت، از تطبیق این کنوانسیون گزارش ارائه نکرده است	گزارش دوم، سوم، چهارم و پنجم	داده نشده	۱۹۸۴	۱۹۸۳/۸/۵	کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی	۵
گزارش اولی از تطبیق این کنوانسیون باید در ۱۸ اکتوبر ۲۰۱۴ به کمیته مربوطه ارائه می شد که نشده است	گزارش اول		۲۰۱۴	۲۰۱۲/۹/۱۸	کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت	۶
هنوز وقت برای تهیه	گزارش	۲۰۰۹		۱۹۹۴/۴/۱۷	کنوانسیون حقوق	۷

این گزارش است	سوم			طفل	
۱۰ سال می شود که گزارش مقدماتی ارائه نشده است	گزارش اول	ارائه نشده	۲۰۰۲/۹/۲۴	پروتوکول اختیاری کنوانسیون حقوق طفل (استفاده از اطفال در جنگ‌های مسلحانه)	۸
۸ سال می شود که گزارش مقدماتی ارائه نشده است	گزارش اول	ارائه نشده	۲۰۰۴/۱۰/۱۹	پروتوکول اختیاری کنوانسیون حقوق طفل (پورنوگرافی اطفال)	۹

بر اساس مفاد کنوانسیون‌های حقوق بشر، تعهدات دولت‌ها در دو قالب عمده پیش‌بینی شده است: یکی تعهد در اجرا؛ یعنی دولت‌ها ملزم‌اند در قلمرو خود، مفاد این معاهدات را اجرا نمایند؛ دوم، تعهد در دادن گزارش از تطبیق این کنوانسیون‌ها که دولت‌ها معمولاً ملزم می‌شوند تا در دوره‌های زمانی معینی، درباره‌ی چگونگی اجرای مفاد کنوانسیون به نهاد یا کمیته ناظری که در کنوانسیون مشخص شده است، گزارش ارائه کنند.

مجموعه‌ی این تعهدات است که لزوم ایجاد نهادهایی برای گسترش و حمایت از حقوق بشر را به‌عنوان یکی از وظایف قانونی دولت مطرح می‌سازد. مخاطب اصلی تمام اسناد بین‌المللی حقوق بشر، دولت‌ها است تا اشخاص یا گروه‌های اجتماعی. دولت‌ها مسؤول تخطی و تخلف از قواعد بین‌المللی حقوق بشر اند. در عباراتی که از آن‌ها بیش‌تر در تدوین و تنظیم میثاق‌های حقوق بشر استفاده می‌شود، معمولاً ذکر شده که دولت‌های

عضو متعهد می‌شوند تا فلان حق را احترام و رعایت کنند یا آن را اجرا نمایند و یا قوانین خود را با معیارهای حقوق بشر، برای انطباق با مقررات میثاق‌ها، اصلاح کنند. در اسناد بین‌المللی حمایت از حقوق بشر، مکانیسمی برای نظارت بر عملکرد حاکمیت‌ها نیز پیش‌بینی شده است و دولت‌ها، مرکز ثقل مدیریت و اجرای مقررات و قواعد حقوق بشر، شمرده می‌شوند.

عدم توازن بین حقوق مدنی و سیاسی، و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

حقوق مدنی و سیاسی

دولت افغانستان طی ۱۳ سال اخیر، در عرصه حقوق مدنی و سیاسی، دست‌آوردهای نسبتاً خوبی داشته است. آزادی بیان، تشکیل رسانه‌های آزاد، مشارکت سیاسی، تشکیل احزاب، تشکیل اجتماعات و انجمن‌ها را می‌توان از جمله دست‌آوردهای عمده نام برد. اما در زمینه آزادی‌های عقیدتی و فکری، همچنان راه طولانی در پیش است. عمدتاً، این چالش‌ها به دلیل کم‌سوادی، سستی بودن مردم و عدم هم‌آهنگی قوانین ملی با قوانین بین‌المللی حقوق بشر است.

متأسفانه در زمینه مشارکت سیاسی، به‌عنوان برخورداری از حق سیاسی شهروندان افغانستان، اگرچه مردم در استفاده از این حق، از آزادی لازم برخوردار بودند، اما اتهام تخلفات گسترده در طی چند دور انتخابات، آسیب جدی به اعتماد مردم نسبت به استفاده از این حق، وارد کرده است.

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

در زمینه تأمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت افغانستان نتوانسته است کارهای مهمی انجام دهد. هنوز مشکلات زیادی در تأمین حق آموزش، صحت، کار، غذا، امنیت اجتماعی و... وجود دارد. به‌عنوان نمونه، هیچ استاندارد و معیار حداقلی برای برخورداری از این حقوق وجود ندارد. شهروندان نیز نمی‌دانند که فراهم‌کننده این حقوق، دولت است، و مردم می‌توانند این حقوق را مطالبه کنند. چون استاندارد وجود ندارد، یک شهروند نمی‌داند که حداقل حق برخورداری وی مثلاً در زمینه صحت چه قدر است.

بنابراین، توازن بین پرداختن به حقوق سیاسی - مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، وجود نداشته است. هر چند با علم به این‌که پرداختن به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هزینه بردار است، اما گام مهم

و سیستماتیک برای تأمین این حقوق برداشته نشده است. توجه شود که وقتی از حق تحصیل به عنوان مثال، صحبت می‌شود، منظور رعایت اصول حقوق بشری نسبت به حق آموزش است، نه خود آموزش.

سفارش‌ها و مکانیسم‌های نظارتی حقوق بشر سازمان ملل متحد نهادهای ناشی از تعهدات

بر اساس تفسیر عمومی یا General Comment شماره ۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بخش چهارم این میثاق و همچنان میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دولت‌ها مکلف‌اند تا برای نظارت کمیته ناظر و همچنان شورای حقوق بشر از عمل کرد دولت‌ها، و برای تطبیق کنوانسیون‌های ملحق شده و پیشرفت در زمینه حقوق بشر به کمیته ناظر و نهادهای مربوطه، گزارش مناسب، به موقع، جامع و دقیق ارائه کنند. بر اساس این تفسیر عمومی، میزان مطابقت قوانین کشور با تعهدات بین‌المللی‌اش، نظارت منظم دولت بر همه حقوق مندرج در این اسناد، طرح خط‌مشی‌های روشن و به دقت هدف‌گذاری‌شده، در جریان قرار گرفتن دولت و مردم از وضعیت موجود در زمینه حقوق بشر در سطح کشور و فراهم‌آوری زمینه برای نظارت از حقوق مندرج در این اسناد و تشریح اطلاعات در زمینه حقوق بشر، از اصلی‌ترین اهداف گزارش‌دهی استند.

طی دوره جدید (سیزده سال اخیر)، دولت افغانستان توانست با کم و کاستی زیادی، از تطبیق سه کنوانسیون - کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون حقوق طفل و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان - به طور نامنظم گزارش ارائه کند و نیز دولت، طی دو دوره، در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳، از وضعیت عمومی حقوق بشر در کشور، به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد گزارش ارائه کرد. تقریباً تمام این گزارش‌ها، آن‌طور که ایجاب می‌کرد، که باید مناسب، به موقع، جامع و دقیق باشند، متأسفانه نبودند. گزارش‌ها از کیفیت بسیار پایین برخوردار بودند و نیز هیأت افغانی، همواره در نشست این کمیته‌ها و نشست‌های شورای حقوق بشر، ضعیف حضور پیدا کرد و نتوانست به طور درست از کشور نمایندگی کند. در نتیجه گزارش بی‌کیفیت و حضور ضعیف هیأت دولت، دولت سفارش‌ها/توصیه‌های زیاد از کمیته‌های مربوطه میثاق‌ها و شورای حقوق بشر، دریافت کرد.

افغانستان، از طریق کمیته کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۴۰ سفارش، از طریق کمیته کنوانسیون حقوق طفل نیز ۴۰ سفارش و از طریق کمیته کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان ۲۶ سفارش دریافت کرده است که باید آن‌ها را در مدت زمانی مشخص، تطبیق کند.

بررسی دوره‌ی جهانی یا (UPR) Universal Periodic Review

«بررسی دوره‌ی جهانی» یک مکانیسم جدید است که بعد از تشکیل شورای حقوق بشر (Human Rights Council) ایجاد شده است. بر اساس این مکانیسم، تمام کشورهای عضو سازمان ملل متحد مکلف‌اند بر اساس یک جدول زمانی، در مدت چهار سال و نیم (هرسال ۴۲ کشور)، گزارشی از وضعیت حقوق بشر در آن کشور، به این شورا ارائه کند.

«بررسی دوره‌ی جهانی» برای کشورها، فرصتی است که دست‌آوردهای حقوق بشری خود را معرفی کنند و نیز از این طریق مسئولیتی برای کشورها ایجاد می‌شود تا زمینه اجرای توصیه‌های ارائه‌شده از سوی گروه کاری را فراهم نمایند.

افغانستان، اولین گزارش از وضعیت حقوق بشر را در سال ۲۰۰۹ به این شورا سپرد و در نتیجه، ۱۴۳ سفارش از ۴۷ کشور جهان که در گروه کاری بودند، دریافت کرد. این کشور، موظف بود تا میزان تطبیق سفارش‌ها و پیشرفت صورت گرفته در ارتباط با سفارش‌ها را در مرحله بعدی بررسی دوره‌ی جهانی، گزارش دهد.

افغانستان، در دومین گزارش خویش که در سال ۲۰۱۳ به این شورا ارائه کرد، ۲۲۴ سفارش از اعضای گروه کاری دریافت کرد.

افغانستان، از جمله معدود کشورهایی است که به این پیمانانه سفارش دریافت می‌کند. از هر دو مکانیسم نظارتی - کمیته‌های ناشی از تعهدات و بررسی دوره‌ی جهانی - افغانستان، تاکنون ۴۷۳ سفارش یا توصیه دریافت کرده است. حجم سفارش‌ها، عمق وضعیت نابه‌سامان حقوق بشر در کشور را نشان می‌دهد.

دولت باید پلان منظم و دقیق برای تطبیق این سفارش‌ها تهیه کند و یا این‌که بعد از دسته‌بندی دقیق، آن را در پلان عمومی نهادهای حکومتی و دولتی، بگنجانند. اگرچه پلانی در این زمینه تهیه شده است، اما هیچ‌گاهی نهادهای دولتی، آن را جدی نگرفته‌اند. به‌عنوان نمونه، در تهیه این پلان، بعد از ۴۱ مرتبه تماس با ستره محکمه (دادگاه عالی)، - علی‌الرغم این‌که سفارش‌های زیادی متوجه این نهاد بود- هیچ‌گونه همکاری از سوی دادگاه عالی، صورت نگرفت. این پلان، توسط واحد حمایت از حقوق بشر وزارت عدلیه تهیه‌شده بود، اما وزارت‌خانه‌ها و نهادهای دیگر، به دلیل این‌که پلان فاقد پشتوانه حقوقی بود، خود را ملزم به تطبیق آن نمی‌دانستند. بدین‌جهت بود که پلان مذکور، روی کاغذ ماند. هر چند طی سال ۲۰۱۳، بر اساس معلومات حاصله از واحد حمایت از حقوق بشر وزارت عدلیه، قسمت زیادی از پلان، تطبیق شده است، اما این معلومات که بر اساس یک سروی/بررسی کتبی به دست آمده است، بسیار اغراق‌آمیز و اشتباه به نظر می‌رسد. هیچ نهاد مستقلی، تا هنوز، یک بررسی بی‌طرفانه از تطبیق این سفارش‌ها انجام نداده است.

مکانیسم‌های داخلی برای حمایت و توسعه حقوق بشر

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، بر مبنای ماده ۵۸ قانون اساسی کشور، به تاریخ ۱۶ جوزای ۱۳۸۱ خورشیدی، تأسیس گردید. در ماده ۵۸ چنین آمده است: «دولت، به‌منظور نظارت بر رعایت حقوق بشر در افغانستان و بهبود و حمایت از آن، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را تأسیس می‌نماید. هر شخص می‌تواند در صورت نقص حقوق بشری خود، به این کمیسیون شکایت نماید.»

کمیسیون می‌تواند موارد نقض حقوق بشری افراد را به مراجع قانونی راجع سازد و در دفاع از حقوق آن‌ها مساعدت نماید.»

ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، «قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان» را بر مبنای همان ماده، به تاریخ ۲۲ ثور ۱۳۸۴، توشیح نمود. در قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، اهداف تشکیل این کمیسیون نیز بیان گردیده است. در ماده ۵ این قانون آمده است که کمیسیون، به‌منظور تحقق اهداف ذیل فعالیت می‌نماید:

- (۱) نظارت بر رعایت حقوق بشر در کشور؛
- (۲) تعمیم و حمایت از حقوق بشر؛
- (۳) نظارت از وضعیت و چگونگی دسترسی افراد به حقوق و آزادی‌های بشری؛

- ۴) بررسی و تحقیق از تخلفات و موارد نقض حقوق بشر؛
- ۵) اتخاذ تدابیر به منظور بهبود و انکشاف وضعیت حقوق بشر در کشور.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، با یک رسالت (Mandate) وسیع، وارد نظام اداری افغانستان شد. این نهاد که رسالت‌اش حمایت و توسعه حقوق شهروندان این کشور بود، امیدواری‌های زیادی خلق کرد که بتواند از حقوق بشری شهروندان دفاع کند و به زخم‌های آنان التیام بگذارد. این نهاد، هم‌مانند نهادهای دیگر دولتی، از وضعیت حاکم مصون نماند و ناکارایی ساختارهای دیگر دولتی، اثر مستقیم بر عمل کرد این نهاد نیز داشته است. شاید اذعان شود که بنابر نو بودن و کم‌تجربه بودن، عمل کرد این نهاد نیز در بعض موارد سلیقه‌ی و غیر حرفه‌ی بوده است، اما آنچه بسیار واضح است، مداخلات و عدم همکاری ساختارهای دیگر دولتی در امور این نهاد، آسیب زیادی به اعتبار این نهاد وارد کرده است.

دولت باید به اصول شش‌گانه پاریس متعهد باشد و آن‌طور که در این اصول پیش‌بینی شده است، فضای مناسب کاری برای این نهاد به وجود بیاورد.

در ذیل، مواردی از مداخلات و عدم همکاری با این نهاد، به‌طور خلاصه ذکر می‌شود:

- نهاد ملی حقوق بشر که در افغانستان از آن به‌عنوان «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان» یاد می‌شود، بر اساس اصول‌نامه پاریس، ایجاد گردیده و فعالیت می‌کنند؛ دولت‌هایی که دارای نهاد ملی هستند، باید اصول ۶ گانه پاریس را در نحوه فعالیت‌های نهادها، رعایت کنند.
- رئیس جمهور پیشین افغانستان، آقای حامد کرزی، به‌طور واضح و عامدانه، اصول پاریس را در گزینش اخیر کمیشنران حقوق بشر، نقض کرد. علی‌الرغم واکنش‌ها و درخواست‌های مکرر نهادهای جامعه مدنی و کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، مبنی بر تجدید نظر در مورد انتصاب کمیشنران جدید، رئیس جمهور پیشین هیچ‌وقتی به این واکنش‌ها نگذاشت. این اقدام رئیس جمهور، به اعتبار حقوق بشر در گُل و به اعتبار کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، به‌طورخاص، لطمه جدی وارد کرد. این کار رئیس جمهور باعث شد، که گمانه‌زنی در مورد اُفت رتبه کمیسیون از A به B بر اساس

معیار ICC، شدت بگیرد. خیلی هراس از حکومتی شدن کمیسیون وجود داشت و هم‌اکنون نیز این کمیسیون، در مورد فعالیت‌های کمیسیون، اتحاد نظر ندارند.^۱

گزارش‌ها و سفارش‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر

- کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، گه‌گاهی، گزارش‌های خوبی به نشر می‌سپارد و تقریباً در هر گزارش، پیشنهادها را به دولت افغانستان ارائه می‌کند؛ اما این گزارش‌ها کم‌تر جدی گرفته می‌شوند و توجهی به سفارش‌ها و توصیه‌های کمیسیون نمی‌شود. البته این مشکل به کمیسیون خلاصه نمی‌شود، نهادهای دیگر نیز چنین وضعیتی دارند. اصولاً نشر گزارش و عدم توجه به توصیه‌های آن در ساختارهای دیگر دولتی، مؤثریت این نهاد را تقلیل می‌دهد.

قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

- قانون این نهاد، دچار سرنوشت «قانون منع خشونت علیه زنان» شده است. هنوز این قانون از مجلسین شورای ملی نگذشته و با فرمان رئیس جمهور، نافذ است. نهادهای عدلی و قضایی، به بهانه این که این قانون مورد تأیید شورای ملی قرار نگرفته - مانند قانون منع خشونت علیه زنان - به آن وقعی نمی‌گذارند.

موضع‌گیری کمیسیون در برخی قضایای نقض حقوق بشر

- چنین به نظر می‌رسد که این نهاد در برخی از موارد، رویکرد عوام‌گرایانه نسبت به رُخدادهای حقوق بشری دارد و موضع‌گیری‌اش احساساتی و بعضاً خلاف روح حقوق بشر است. مانند قضیهٔ تکان‌دهندهٔ پغمان که سخنگوی این نهاد، خواستار اشد مجازات (اعدام) برای متهمین شد. اولاً، اعدام، مخالف فلسفهٔ حقوق بشر است و ثانیاً، در قوانین افغانستان، متهم تا وقتی که به حکم محکمهٔ با صلاحیت، محکوم نشده باشد، بی‌گناه محسوب می‌شود. مسؤولان این نهاد می‌گویند که آنان از حاکمیت قانون حمایت می‌کنند و چون اعدام در قانون پیش‌بینی شده است، بنا بر این، از نظر آنان ایرادی ندارد.

^۱در مورد کارکرد و مؤثریت این کمیسیون، لطفاً به گزارش نهادهای جامعهٔ مدنی آسیا، که فصلی از آن در مورد کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان است، به وب‌سایت این نهاد مراجعه کنید:

<http://www.forum-asia.org/uploads/books/2014/ANNI%202014%20FINAL.pdf>

و نیز گزارش شبکهٔ جامعهٔ مدنی و حقوق بشر به کمیتهٔ ICC در مورد رتبه‌بندی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به این نشانی مراجعه

کنید. <http://www.cshrn.af/en>

از سوی دیگر، قضا نباید از سوی هیچ نهادی مورد فشار قرار بگیرد. تقاضای حکم اعدام، از سوی هر شخص یا نهاد دیگر، تحت فشار قرار دادن قضا محسوب می‌شود که می‌تواند اثر منفی بر تصمیم قضایی داشته باشد.

مکانیسم سمع و ثبت شکایات در کمیسیون

- یکی از رسالت‌های کاری این نهاد، نظارت بر وضعیت حقوق بشر است. در این نهاد، مکانیسمی وجود دارد که قضایای نقض حقوق بشر را ثبت و ضبط می‌کند؛ اما، این مکانیسم، به یک دور باطل می‌ماند. اولاً، این مکانیسم اکثر موارد جرایم عادی و نقض حقوق بشر را یکی می‌گیرد و ثبت می‌کند. دوماً، این مکانیسم، به یک کار اضافی می‌پردازد. قضایای ثبت شده را بعد از بررسی به سارنوالی محول می‌کند و بعد از تحقیق مستقل سارنوالی، قضیه به محکمه می‌رود و حکم محکمه در مورد صادر می‌شود. این کار چند ایراد دارد: اولاً، قضایا به نهادهایی فرستاده می‌شود که متهم به فساد و کم‌کاری هستند. ثانیاً، تقریباً تمام سارنوالان و قضات درک درست از حقوق بشر ندارند و هیچ تفکیکی بین جرایم عادی و نقض حقوق بشر قائل نمی‌شوند. ثالثاً، بعضاً به ضرر قربانی است که قضیه‌اش از طریق کمیسیون به نهادهای عدلی و قضایی ارجاع شود. نهادهای عدلی و قضایی این کار را بیش‌تر دخالت در امور کاری خود می‌دانند، علی‌الخصوص نهاد قضایی و بعضاً قضایایی که از طریق کمیسیون ارجاع شده باشد، نه تنها به آن رسیدگی نمی‌شود، بلکه از سر لِح، قضیه به تعویق می‌افتد. بعضاً راحت است که خود قربانی به‌طور مستقیم، بدون دخالت کمیسیون، به نهادهای عدلی و قضایی مراجعه کند. این امر، رسالت نظارتی این نهاد را به چالش می‌کشد.

نظارت از اماکن سلب آزادی

- یکی از وظایف عمده کمیسیون مستقل حقوق بشر، نظارت از اماکن سلب آزادی است. این نهاد، اگرچه این کار را به‌خوبی انجام می‌دهد، اما بعضاً نهادهایی که از این اماکن نگهداری می‌کنند، همکاری لازم را با کارمندان این نهاد ندارند. بعضاً نهاد امنیت ملی - بر اساس گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا - مانع نظارت شده، نمی‌گذارد که ناظران این نهاد، دوربین عکاسی با خود داشته باشند. عکس گرفتن برای مستندسازی موارد نقض حقوق بشر، بسیار مهم است. بر اساس گزارش یوناما، شکنجه، به‌عنوان نقض بارز حقوق بشر - که افغانستان، به کنوانسیون منع شکنجه نیز پیوسته است - به‌طور گسترده و سیستماتیک، در این اماکن وجود دارد. بنا بر این، نظارت

کمیسیون مستقل حقوق بشر از اماکن سلب آزادی، علی‌الخصوص اماکن سلب آزادی که از سوی نهاد امنیت ملی اداره می‌شود، در کاهش موارد شکنجه کم اثر بوده است؛ اگرچه به بهبود وضعیت زندانیان در گُل، در زندان‌های کشور کمک خوبی کرده است.

استقلال مالی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

• یکی از تعهدات دولت افغانستان بر اساس اصول پاریس، استقلالیت این نهاد به لحاظ مالی است. دولت باید بودجه کافی، برای پیشبرد اهداف آن، در اختیار این نهاد قرار دهد. اما، از تأسیس این نهاد تاکنون، دولت، حمایت مالی مناسب از این نهاد نکرده است و این نهاد، بودجه سالانه‌اش را از طریق دونرها و تمویل‌کنندگان خارجی، به دست می‌آورد. اتکا بر کمک مالی خارجی، این نهاد را بیش‌ازپیش آسیب‌پذیر ساخته است و در نبود کمک‌های مالی خارجی یا با مشروط کردن کمک‌های مالی خارجی، ضمن این‌که استقلالیت این نهاد آسیب می‌بیند، وجود آن را نیز با خطر مواجه می‌سازد.

واحد حمایت از حقوق بشر وزارت عدلیه

وزارت عدلیه، واحد حمایت از حقوق بشر را برای همکاری با قوه اجرائیه، منحیث یک مکانیسم بین‌الحکومتی در راستای برآورده ساختن مکلفیت‌های حکومت و بازتاب ارزش‌های حقوق بشر در قوانین و پالیسی‌های دولت، با همکاری سازمان ملل متحد، ایجاد کرد. این اداره مکلف بود که خدمات مشورتی و همکاری‌های فنی به نهادهای قوه مجریه را با به‌کارگیری رهیافت مبتنی بر حقوق بشر، در انجام وظایف، مسؤولیت‌ها و ارائه خدمات، فراهم سازد.

این نهاد، بر اساس تقاضای سازمان ملل متحد، تقاضای نهادهای مدنی و ضرورت وجود آن در نهاد قوه مجریه، در سال ۲۰۰۸ میلادی، در زمانی که آقای سرور دانش، وزیر عدلیه بود، مطرح شد و پس از دو سال، زمانی که مرحوم حبیب الله غالب، وزیر عدلیه بود، در سال ۲۰۱۰ میلادی، رسماً به کارش آغاز کرد.

طرح این نهاد، از اول با مشکلاتی همراه بود. برداشت خارجی‌ها از وزارت عدلیه نادرست بود. آن‌ها فکر می‌کردند که وزارت عدلیه افغانستان هم‌مانند وزارت‌های عدلیه کشورهای غربی از صلاحیت زیادی برخوردار است. در سال ۲۰۱۰، بعد از آغاز به کار این اداره، کارمندان افغان آن، در مورد انتقال این نهاد از وزارت عدلیه

به دفتر ریاست جمهوری، با نمایندگان سفارت‌خانه‌های کشورهای تمویل کننده، دیدگاه‌هایی مطرح شد؛ اما، هیچ‌وقت جدی گرفته نشد. استدلال این بود که این نهاد، به‌عنوان یک مکانیسم بین‌الحکومتی با صلاحیت، نمی‌تواند با وزارت‌خانه‌های دیگر کار کند و یا از آن‌ها کار بخواهد؛ بنا بر این، این پیشنهادها، منطقی به نظر می‌رسید.

قرار بود این اداره، یک مرکز حقوق بشر در درون حکومت باشد و موضع‌گیری حکومت در زمینه حقوق بشر، از طریق این اداره صورت گیرد. و نیز این اداره، مرکز منابع حقوق بشر در درون حکومت باشد و در موقع ارائه گزارش دولت افغانستان به نهادهای سازمان ملل متحد، معلومات درست و دقیق را در اختیار وزارت خارجه قرار دهد و در نوشتن گزارش، با آن وزارت همکاری تخنیکی کند.

این اداره، از ابتدا، دست‌خوش سلیقه‌ها و اختلافات زیادی شد. تعداد زیادی از کارمندان ارشد وزارت عدلیه، به کارمندان دفتر برنامه‌های انکشافی سازمان ملل متحد فشار آوردند که باید وابستگان آنان استخدام شوند که در برخی از موارد این چنین شد. ولی با آن‌هم این اداره در کوتاه‌مدت پیشرفت خوبی داشت، اما مدیریت دوگانه وزارت عدلیه و نهاد انکشافی سازمان ملل متحد باعث شد، که این اداره، آن سرعت عمل و مؤثریت اولی خود را نداشته باشد. دخالت مدیران ارشد وزارت عدلیه در فعالیت‌ها و گزینش افراد از یک‌سو و دخل و تصرف بی‌جای خارجی‌های نهاد انکشافی ملل متحد، آسیب زیادی به عمل‌کرد و مؤثریت این نهاد وارد کرد.

به چند نمونه ذیلاً اشاره می‌شود:

- این اداره، در زمان حبیب‌الله غالب، وزیر فقید وزارت عدلیه ایجاد شد. آقای غالب، گفتمان حقوق بشر را یک گفتمان ضددینی می‌دانست و این اداره را یک کار اضافی و تحمیلی می‌پنداشت.
- یکی از مقامات ارشد وزارت عدلیه، در یکی از جلسات آموزشی این اداره که برای کارمندان لوی سارنوالی دایر شده بود، خطاب به شرکت‌کنندگان گفت: «برادران! شما می‌دانید که این روزها ایجاد واحدهای حقوق بشر در ادارات یک مُد شده ما نیز این اداره را ایجاد کردیم». برای مسؤولان وزارت عدلیه، علی‌الرغم تعهدات گسترده بین‌المللی حقوق بشری افغانستان، ایجاد بخش حقوق بشر مُد بود، نه ضرورت.

- در سفارش‌های متعدد مکانیسم‌های مختلف نظارتی سازمان ملل متحد، از دولت افغانستان همواره خواسته شده است که قوانین افغانستان با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر هم‌آهنگ شود. یکی از فعالیت‌های این اداره، بررسی تطبیقی قوانین افغانستان با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر بود. این اداره، چند گزارش از تطبیق قوانین با کنوانسیون‌های حقوق بشر نیز بیرون داد؛ اما به هیچ کدام، توجهی نشد. اولاً، این کار پشتوانه قانونی نداشت و بیش‌تر یک کار غیررسمی بود. ثانیاً، در درون ریاست تقنین وزارت عدلیه، یک ریاست بست ۲، تحت نام ریاست قوانین بین‌المللی و حقوق بشر وجود دارد که مدعی است این کار آن نهاد است. ثالثاً، بررسی تطبیقی قوانین و هم‌آهنگ‌سازی آن‌ها با نورم‌های حقوق بشر به‌طور حرفه‌یی، ایجاب می‌کند که منابع بشری لازم و متخصص وجود داشته باشد. این اداره نمی‌تواند از عهده این کار بیرون آید؛ اگرچه این کار یکی از مکلفیت‌های عمده حقوق بشری دولت افغانستان است.

- جایگاه مبهم این نهاد - که مسؤولان وزارت عدلیه به آن به دیده یک پروژه اداره انکشافی سازمان ملل متحد می‌نگرند، چون مصارف آن از سوی آن اداره پرداخت می‌شود و اداره انکشافی ملل متحد به آن به‌عنوان بخش از وزارت عدلیه نگاه می‌کند - باعث مدیریت دوگانه شده است و مؤثریت این نهاد را بسیار کم ساخته است.

- تصور می‌شود که خارجی‌های سازمان ملل متحد، از این اداره به‌عنوان گاو شیری استفاده می‌کنند. وجوه مالی هنگفتی از کشورهای تمویل‌کننده می‌گیرند و بیش‌تر آن صرف معاشات گزاف خارجی‌هایی می‌شود که هیچ مؤثریتی در پیش‌برد اهداف آن اداره ندارند. تقریباً تمام خارجی‌هایی که با این اداره کار می‌کنند مشخص نیست که چگونه استخدام می‌شوند، چون اغلب آنان یا هیچ تجربه در زمینه حقوق بشر ندارند یا این‌که بسیار تجربه محدود، از یک کشور دیگر، با زمینه‌های متفاوت دارند. اغلب اوقات، وقت می‌گیرد تا آن‌ها با مفهوم حقوق بشر آشنا شوند و کم‌تر متوجه زمینه تطبیق حقوق بشر و نیازمندی‌های حقوق بشری افغانستان می‌شوند.

قرار بود این اداره، بعد از یک مدتی به وزارت عدلیه تحویل داده شود؛ اما بعد از چهار سال، هنوز این اداره در اختیار اداره انکشافی ملل متحد است و آن اداره حاضر نیست آن را به وزارت عدلیه بسپارد.

در مورد کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز ادارهٔ انکشافی ملل متحد در اوایل نمی‌خواست آن را به دولت افغانستان بسپارد و مایل بود که هزینهٔ کمیسیون، از کانال ادارهٔ انکشافی ملل متحد به کمیسیون پرداخت شود؛ اما، رهبری کمیسیون مستقل حقوق بشر، این اجازه را به ادارهٔ انکشافی ملل متحد نداد و کمک‌های مالی تمویل‌کنندگان را به‌طور مستقیم دریافت کرد. واحد حمایت از حقوق بشر از این جهت از اقبال خوبی برخوردار نبود، چون هیچ حمایت سیاسی از اداره وجود نداشت. اگر کمک‌های مالی تمویل‌کننده‌گان، از طریق دولت پرداخت می‌شد، هزینهٔ این اداره بسیار کم‌تر از مصارف فعلی آن بود و جایگاه اداره نیز مشخص‌تر می‌بود.

موارد مهم دست‌آوردها و چالش‌های سیزده سال اخیر حقوق بشر در افغانستان

دستاوردها و چالش‌ها

حقوق زن

دست‌آوردها:

• آزادی‌های زنان

در افغانستان بعد از طالبان، زنان به حقوق و آزادی‌های زیادی دست یافتند. بیست و پنج فیصد کرسی‌های پارلمان، به زنان اختصاص یافت؛ دو سه پُست بلند در کابینه، به زنان داده شد؛ نهادهای زیادی برای دفاع از حقوق زنان ایجاد شد؛ زنان، حضور نسبتاً خوبی در رسانه‌ها و اجتماع پیدا کردند و زنان زیادی به اداره‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی، مشغول کار شدند.

• قانون منع خشونت علیه زنان

قانون منع خشونت علیه زنان، یکی از دست‌آوردهای بسیار مهم در زمینهٔ کاهش خشونت علیه زنان بود. در این قانون برای ۲۲ نوع جرم، جزا تعیین شده که قبلاً در قانون جزای افغانستان، به این صراحت بیان نشده بود. تصور می‌شد که این قانون می‌تواند خشونت علیه زنان را به میزان بالایی، کاهش دهد.

• **دست‌رسی دختران به آموزش**

بعد از سقوط رژیم طالبان، مکاتب زیادی بازگشایی شد و زمینه دست‌رسی به آموزش، برای دختران، در سطح کشور فراهم شد. تعداد زیادی از دختران در مکاتب ثبت نام کردند و برنامه «غذا برای تحصیل» سازمان خواروبار جهانی سازمان ملل متحد نیز، مردم را تشویق کرد تا فرزندان (دختر و پسر) خود را به مکتب بفرستند.

چالش‌ها:

• **خشونت مداوم علیه زنان**

علی‌الرغم توشیح قانون منع خشونت علیه زنان از سوی رییس جمهور، کمپاین گسترده در برابر خشونت علیه زنان، راه‌اندازی برنامه‌هایی برای حقوق زنان و حمایت از زنان در برابر خشونت، متأسفانه این پدیده تا هنوز به‌طور گسترده وجود دارد و نشانه‌های کم‌تری از بهبود وضعیت در نقاط دوردست کشور به‌چشم می‌خورد. بر اساس یافته‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر، در سال ۲۰۱۳ میلادی، به تعداد ۶۸۲۳ مورد خشونت علیه زنان، در طی یک‌سال، در این کمیسیون، ثبت شده بود.

• **عدم تطبیق قانون منع خشونت علیه زنان**

قانون منع خشونت علیه زنان، به‌عنوان مهم‌ترین دست‌آورد رژیم پس از طالبان، هنوز با توشیح رئیس جمهور نافذ است. در سال ۲۰۱۳ میلادی، این قانون در آجندای مجلس گرفته شد؛ اما بعد از ۱۵ دقیقه بحث، تعدادی از نمایندگان محافظه‌کار پارلمان، محتوای آن را خلاف اسلام دانستند و از بحث خارج کردند. و بر اساس تحقیق بخش حقوق بشر دفتر یوناما، این قانون در بسیاری از سارنوالی‌ها و محاکم افغانستان، تطبیق نمی‌شود. مخالفان این قانون در نهادهای عدلی و قضایی افغانستان استدلال می‌کنند که چون این قانون از مجلسین شورای ملی نگذشته است، لذا قانون نیست و آنان نیز مکلف به تطبیق آن نیستند. تصور می‌شود این استدلال بیش‌تر از سر عناد با حقوق زن باشد، تا دغدغه غیرقانونی دانستن این سند تقنینی.

• **جرایم اخلاقی**

متأسفانه تا هنوز فرار از منزل - و لو از ترس خشونت باشد - جرم پنداشته می‌شود. و خانم‌هایی که فرار می‌کنند، مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

- **تبعیض گسترده علیه زنان**

تا هنوز، تبعیض گسترده علیه زنان در کشور وجود دارد، چه در سطح اجتماع، خانواده و حتاً محل کار.

آزادی بیان

دست آوردها:

- **آزادی رسانه‌ها**

آزادی رسانه‌ها، یکی از دست‌آوردهای مهم دولت در زمینه آزادی بیان است. هم‌اکنون، صدها رسانه نوشتاری و ده‌ها رسانه صوتی و تصویری، در شهرهای مختلف کشور، فعال‌اند. تمام این رسانه‌ها، بدون هیچ‌گونه ترس از پیگرد، فعالیت می‌کنند و نهادهای حکومتی نیز در برخی از موارد، همکاری نسبتاً خوبی با رسانه‌ها دارند.

- **تنوع رسانه‌ها**

رسانه‌ها، به‌طور متنوع وجود دارند. در زمینه‌های مختلف، برنامه‌نشر می‌کنند و در بسا موارد، نهادهای دولتی نیز ممانعتی برای نشر برنامه‌های این رسانه‌ها ایجاد نمی‌کنند.

چالش‌ها:

- **رسانه‌های وابسته**

تعداد زیادی از رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری، وابسته به احزاب سیاسی و افراد متنفذ است. بیشتر نشرات این رسانه‌ها، دارای محتوای سیاسی و یا گرایش‌هایی برای تأمین منفعت آنهاست.

- **حمله بر جان خبرنگاران**

افغانستان تا هنوز، یکی از خطرناک‌ترین کشورها برای خبرنگاران است. بر اساس آمار مرکز ژورنالیستان افغانستان، در طی سال ۲۰۱۳، به تعداد ۸۴ مورد خشونت علیه خبرنگاران ثبت شده است که در ۳۸ مورد آن، کارمندان دولتی دست داشته‌اند.

- **ذهنیت بد نسبت به رسانه‌ها**

اذهان عامه، نسبت به فعالیت رسانه‌ها، چندان مثبت نیست. عده‌یی از مردم عام فکر می‌کنند که اهالی رسانه‌ها، بیش‌تر در پی بی‌دین کردن مردم‌اند. این‌گونه تفکر در میان مقامات دولتی نیز است و از این جهت است که بعضاً مقامات دولتی، با اهالی رسانه، همکاری لازم را ندارند.

بی‌جاشدگان داخلی

دست آوردها:

- **طرح پالیسی جدید برای بی‌جاشدگان داخلی**

یکی دیگر از دست‌آوردهای نظام جدید، تهیه پالیسی بی‌جاشدگان داخلی است. در صورت تطبیق این پالیسی، تغییرات قابل توجهی در زندگی بی‌جاشدگان داخلی به وجود خواهد آمد. تهیه این پالیسی که سال‌های متمادی را در برگرفت، موارد خوبی را در بردارد و تقریباً تعریف مشابهی از بی‌جاشدگی داخلی با قوانین بین‌المللی را ارائه می‌کند.

- **راه اندازی جلسات در مورد بی‌جاشدگان داخلی**

با ابتکار وزارت کار و امور اجتماعی، جلسات منظم با همکاری کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد با نهادهایی که برای بی‌جاشدگان داخلی کار می‌کنند، دایر می‌شود و موضوعات مهم بی‌جاشدگان داخلی مورد بحث قرار می‌گیرد.

چالش‌ها

- **بی‌جاشدگی به‌طور وسیع و گسترده**

هنوز بیش از شش صد هزار بی‌جاشده داخلی، در سطح کشور، وجود دارد. از سال ۲۰۰۹ بدین‌سو، آمار بی‌جاشدگی داخلی، تقریباً دو برابر شده است. بی‌جاشدگی، به این پیمان، پی‌آمد بد اجتماعی داشته است و بی‌جاشدگان، کم‌تر به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود دسترسی دارند. هنوز حق دسترسی به غذا، صحت، تحصیل و کار، از مشکلات جدی بی‌جاشدگان داخلی محسوب می‌شود. بی‌جاشدگان، طی سال‌های متمادی، از نظر انداخته شده‌اند و آن‌طور که لازم است دولت توجهی به آنان ندارد.

معافیت از تعقیب قانونی ناقضان حقوق بشر

دست آوردها:

- پیوستن به اساسنامه رُم

یکی از دست آوردهای سیزده سال اخیر، الحاق افغانستان به اساسنامه رُم است. این سند که به ایجاد محکمه بین‌المللی جرایم انجامید، به موارد فاحش نقض حقوق بشر می‌پردازد. یکی از سارنوالان این نهاد، در سال ۲۰۱۳ میلادی، به مواردی از جرایم جنگی و جنایت علیه بشریت دسته یافته است و هم‌اکنون این نهاد منتظر اقدامات دولت افغانستان است.

چالش‌ها:

- **تنفیذ قانون مصالحه ملی، عفو عمومی و ثبات ملی**

- یک عقب‌گرد ننگین رژیم سیزده سال اخیر، تصویب قانون مصالحه ملی، عفو عمومی و ثبات ملی است. تحت این قانون، مجرمان جنگی، علی‌الخصوص مجرمان جنگی دهه ۹۰ میلادی، مورد پیگرد عدلی قرار نمی‌گیرند. تصویب این قانون، بازماندگان قربانیان دهه ۹۰ را به شدت مأیوس کرد و لگد محکمی بر کمر تلاش‌های فعالان روند عدالت انتقالی بود. اگرچه این قانون را رئیس‌جمهور پیشین توشیح نکرد؛ ولی بر اساس سیستم حقوقی کشور، در خلال ۱۵ روز، در صورت که رئیس‌جمهور امضاء نکند، خودبه‌خود قانون نافذ می‌شود.

- **معافیت گسترده ناقضان حقوق بشر**

تاکنون، ناقضان حقوق بشر، به دلیل ضعف حاکمیت قانون، از پیگرد مصون مانده‌اند. موارد بسیاری از نقض حقوق بشر وجود دارد که مرتکبان آن‌ها، مورد پیگرد قانونی قرار نگرفته‌اند.

تلفات افراد ملکی

دست آوردها:

- **کاهش تلفات ملکی از سوی نظامیان خارجی و افغان**

خوش‌بختانه، تلفات افراد ملکی از سوی نیروهای دولتی و حامیان خارجی آن‌ها، با گذشت زمان بسیار کاهش یافته است. با اتخاذ تدابیر ویژه، علی‌الخصوص توسط نیروهای خارجی، سطح تلفات ملکی

توسط این نیروها بسیار پایین است. فیصدی کمی از تلفات غیرنظامیان توسط نیروهای دولتی و خارجی صورت می‌گیرد.

چالش‌ها:

• تلفات روزافزون غیرنظامیان از سوی مخالفان مسلح نظام

تلفات غیرنظامیان به پیمانۀ وسیع وجود دارد. سال ۲۰۱۴ خون‌بارترین سال برای افراد ملکی طی سیزده سال اخیر بوده است. اگرچه در بیش از ۷۵ درصد موارد، مخالفان مسلح دست دارند؛ اما هنوز تلفات غیرنظامیان از سوی نیروهای دولتی صورت می‌گیرد و نیز فراموش نشود که تحت تعهدات بین‌المللی دولت، حفاظت از جان شهروندان نیز از مکلفیت‌های دولت‌ها محسوب می‌شود.

• معافیت از پیگرد قانونی متهمان تلفات افراد ملکی

متهمان تلفات افراد ملکی، حتا افراد وابسته به دولت، مورد پیگرد قانونی قرار نمی‌گیرند.

اعدام

دست‌آوردها: نداشته

چالش‌ها:

اولاً، اعدام، مخالف روح حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی حقوق بشری دولت است. ثانیاً، در اعدام محکومان به اعدام، بسیار عجله صورت می‌گیرد و به پرونده محکومان به اعدام، به دقت و به دور از مداخلات سیاسی رسیدگی نمی‌شود. حکم، بر اساس اصول و موازین محاکمات عادلانه، صادر نمی‌شود. نمونه بارز آن، قضیۀ پغمان است که رئیس جمهور و حتا بعضی از نهادهای جامعه مدنی و مدافع حقوق بشر، خواستار اعدام متهمان قضیه شدند، در صورتی که باید متهم، تا صدور حکم محکمه با صلاحیت، بی‌گناه پنداشته شود.

راه به جلو؛ توصیه‌هایی برای دولت وحدت ملی

۱. از سیاسی کردن حقوق بشر بپرهیزید و نیز جلو سیاسی شدن آن را بگیرید؛
۲. در امور کاری کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان مداخله نکنید؛
۳. در تعیین اعضای کمیسیون مستقل حقوق بشر، دقت زیاد شود؛ افرادی با مشوره جامعه مدنی، بر اساس شایستگی، بی طرفی، توانایی و التزام لازم به حقوق بشر (بر اساس اصول پاریس)، انتصاب شوند؛
۴. بودجه لازم و کافی و بلاشرط، بر اساس فعالیت‌های استراتژیک کمیسیون مستقل حقوق بشر، در اختیار این نهاد قرار گیرد. در نحوه اختصاص پول به فعالیت های این نهاد، مسؤولان آن باید دست باز داشته باشند؛
۵. یک نهاد هم‌آهنگ‌کننده فعالیت‌های حقوق بشر، در دفتر ریاست جمهوری یا ریاست اجرایی، برای هم‌آهنگ کردن فعالیت‌های حقوق بشری حکومت، ایجاد شود؛ یا اداره حقوق بشر وزارت عدلیه، به یکی از دفاتر مذکور، انتقال یابد؛
۶. این نهاد، ضمن هم‌آهنگ کردن فعالیت‌های حقوق بشری حکومت، در قبال مسایل حقوق بشر، صلاحیت موضوع‌گیری داشته باشد و نیز صلاحیت داشته باشد که قوانین و پالیسی های دولتی را در مطابقت با معیارهای بین‌المللی، بررسی کند و به نهادهای مربوطه، برای اصلاح قوانین و پالیسی‌ها، توصیه ارائه کند. باید توصیه‌های این نهاد، پشتوانه قانونی داشته باشد و تطبیق شود؛
۷. باید این نهاد، صلاحیت داشته باشد تا در زمینه، سفارش‌های که از طریق مکانیسم‌های نظارتی سازمان ملل متحد به دولت افغانستان ارائه می‌شود، بعد از بررسی، موضع‌گیری کند؛ مواردی را که قابل قبول برای افغانستان است، ترجمه کرده، در اختیار نهادهای دولتی قرار دهد و عندالضرورت، با نهادهای دولتی همکاری کند و مفاد سفارش‌ها را در پلان‌های نهادهای دولتی بگنجانند؛
۸. باید این نهاد، یک مکانیسم آن‌لاین بسازد، تا میزان پیشرفت در زمینه تعهدات حقوق بشری دولت افغانستان را نشان دهد؛
۹. این نهاد، در عرصه حقوق بشر، همکاری نزدیک با کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، نهادهای جامعه مدنی و نهادهای بین‌المللی، داشته باشد. تمامی گزارش‌ها در زمینه حقوق بشر را که مخاطب آن دولت افغانستان است، به دقت بررسی کند و عندالضرورت، در مواردی که دولت، ناقض حقوق بشر پنداشته شده، تحقیق همه جانبه و دقیق انجام دهد و سپس، موضع دولت را مشخص کند؛

۱۰. این نهاد، باید منحصراً مرکز منابع حقوق بشر عمل کند و گزارش‌های به موقع و دقیق را از تطبیق کنوانسیون‌هایی که دولت به آن‌ها الحاق کرده است، تهیه کند و در اختیار وزارت خارجه قرار دهد، تا از مجرای وزارت خارجه، به نهادهای مربوطه سازمان ملل متحد، ارائه شود؛
۱۱. کارمندان این نهاد، باید توان‌مندی و تخصص لازم در زمینه حقوق بشر داشته باشند. در انتخاب کارمندان این نهاد، اصل شایستگی و تعهد، مد نظر گرفته شود؛
۱۲. یک بخش اختصاصی حقوق بشر در لوی سارنوالی و یک دیوان اختصاصی حقوق بشر، در دادگاه عالی (ستره محکمه)، برای رسیدگی به قضایای نقض حقوق بشر ایجاد شود. سارنوال و قاضی این نهادها، افراد متخصص در زمینه حقوق بشر باشند. این نهادها، از نزدیک با کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، همکاری داشته باشند. کمیسیون مستقل حقوق بشر، بعد از تفکیک قضایای نقض حقوق بشر از جرایم عادی، قضایا را به این نهادها بفرستد و این نهاد، به طور مستقلانه، تحقیق نموده، حکم صادر کنند؛
۱۳. باید استاندارد حداقلی برای برخورداری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ساخته شود. برنامه‌های آگاهی عامه تهیه شود، تا شهروندان، از حداقل حقوق خود در زمینه‌های مختلف، آگاه باشند.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، کابل، افغانستان

جنوری، ۲۰۱۵